**زنان و مهاجرت: گنجاندن مفهوم جنسیت در نظریه های مهاجرت بین المللی[[1]](#footnote-1)**

**نویسندگان**: مونیکا بوید و الیزابت گریکو

**برگردان:** سعیده سعیدی[[2]](#footnote-2)

در طی 25 سال گذشته تلاش های محدودی برای گنجاندن نقش جنسیت در نظریه های مهاجرت بین المللی شده است. با این حال، درک نقش جنسیت در مبحث مهاجرت بسیار مهم است. بخشی از آن به این دلیل است که نظریه مهاجرت به طور سنتی تاکید بیشتری بر پرسش در مورد دلایل مهاجرت های بین المللی دارد تا این مسئله که چه کسانی مهاجرت می کنند، در نتیجه نمی تواند به طور مشخص به تجربه های جنسیتی متفاوت در مهاجرت بپردازد. بدون پشتوانه های نظری روشن و کافی مسائلی مانند شرایطی که به مهاجرت زنان می انجامد یا چرائی غلبه و تفوق زنان را در برخی جریان های کاری معین را به سختی می توان مورد تحلیل و بررسی قرار داد. علاوه بر این، نظریه سنتی مهاجرت در شکل گیری درکی روشن در برخی مسایل مانند فرایند تبدیل شدن زنان به مهاجران فراملیتی[[3]](#footnote-3)، یا چرائی ورود زنان به باندهای قاچاق انسان و یا پناهندگانی که درصدد اسکان مجدد[[4]](#footnote-4) هستند نمی تواند کمک شایانی به ما کند. جواب دادن به این سوال ها و دیگر سوال های وابسته به مهاجرت مبتنی بر جنسیت، نیازمند این است که نشان داده شود چگونه جریان های مهاجرتی که به صورت خنثی در حوزه جنسیت تحلیل می شوند روی می دهند در حالیکه یک مهاجرت با لنز جنسیت می تواند نتایج بسیار متفاوتی برای زنان و مردان داشته باشد.

امروزه به این سوال که "چطور می توان از جنسیت برای درک مهاجرت استفاده کرد" به دلایل متفاوتی پاسخی کامل داده نشده است. برای مثال، برای به دست آوردن درکی جامع از مهاجرت و همچنین تولید نظریه های مفید و کاربردی، باید انواع مختلف مهاجرت از جمله مهاجرت های موقت، دائم، غیرقانونی، کاری و مهاجرت های اجباری ناشی از نزاع و بحران را مورد بررسی قرار داد. از آنجا که مطالعات مهاجرتی در حوزه های متنوع انسان شناسی، جامعه شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، جمعیت شناسی، حقوق و تاریخ بر گونه های بسیار محدودی از مهاجرت ها متمرکز شده اند تولید یک نظریه جنسیتی برای مهاجرت مشکل است. همچنین، در سال های اخیر استفاده و به کارگیری مفهوم جنسیت در نظریات مهاجرت، تحت تاثیر توسعه رویکردهای فمنیسیتی در آمریکای شمالی است که دیدگاه های ارتدوکس قبلی را به چالش کشده است.

**وارد نمودن زنان (به حوزه مطالعات مهاجرت): بازنگری در نظریه رایج کنونی**

در دهه 1960 و اوایل دهه 1970 عبارت "مهاجران و خانواده های آنها" به صورت مستقیم صرفا به "مهاجران مذکر و همسران و فرزندان آنها" اشاره داشت. البته تاکید جنبش های زنان بر وضعیت زنان در جامعه، کلیشه های زیادی را مورد پرسش قرار داد و به چالش کشید از جمله مسئله نامرئی بودن زنان به عنوان مهاجر، منفعل بودن آنها در فرآیند مهاجرت و جایگاه و باور کلیشه ای حضور زنان صرفا در خانه.

اگرچه در تحقیقاتی که در دهه 1970 و 1980 صورت گرفت زنان هم در موضوع مهاجرت لحاظ شدند اما تاثیر زیادی در رابطه با مسائلی مانند دسته بندی انواع مهاجران، نحوه توضیح فرایند جابجائی های بین المللی یا نتایج احتمالی مهاجرت نداشت. یکی از سوالات اساسی درباره زنان در این دوره این بود که آیا مهاجرت، زنان را مدرن نموده و آنها را از قید ارزش ها و رفتارهای سنتی مفروض رهانیده است یا خیر.

 به تدریج مفهوم اضافه کردن و گنجاندن زنان به موضوع مهاجرت در لوای لحاظ کردن جنسیت به عنوان یک متغیر کلیدی، در بسیاری از تحقیقات آغاز گردید. با این حال این تحقیقات جدید، مدل های زیربنایی سنتی را در موضوعاتی مانند توضیح دلایل مهاجرت افراد، مقاصد مهاجرین و نحوه ادغام با جامعه میزبان را به چالش نمی کشیدند. در عوض، تفاوت های بین زنان و مردان را در نتیجه بازنمائی تفاوت نقش های جنسی آنان بر می شمردند. برای مثال، برمبنای مدل های اقتصادی نئوکلاسیک و مدل های جاذبه-دافعه در تحلیل مهاجرت در دهه های 1970 و 1980، مهاجرت پیامد تصمیمات فردی بود. مسئولیت های زنان به عنوان همسر و مادر (و نقش مردان به عنوان نان آور) بر روی تصمیم گیری زنان به مهاجرت تاثیر می گذاشت. این باور وجود داشت که مسئولیت های جنسیتی[[5]](#footnote-5)، دلیل مشارکت محدود زنان در فرایند تصمیم گیری برای مهاجرت و یا ورود به بازار کار کشور میزبان می باشد.

توسعه مفاهیم جدید اقتصادی که بر روی اهمیت خانواده یا خانوار به عنوان مکان اولیه تصمیم گیری تاکید می کرد با انتقادات گسترده ای روبرو شد چراکه این رویکردها (با تاکید بر نقش خانوار و به حاشیه راندن تصمیم فرد) توجه به تصمیمات عاقلانه و حسابگرانه "فردی" را کنار گذاشته و واحد تحلیل، تصمیم عاقلانه و حسابگرانه "خانوار" می گردید. نقدی که به این رویکرد وارد بود در حقیقت (با تاکید بر نقش تک تک افراد در فرایند تصمیم گیری برای مهاجرت) حاکی از این بود که تصمیم به مهاجرت از سوی کلیت خانواده یا خانوار، باعث پیامدهای یکسان و یکپارچه برای همه اعضای خانواده نخواهد بود چراکه خانواده یا خانوار به عنوان یک کلیت در برگیرنده ی افراد مختلف با فعالیت ها و منافع متفاوت است که در مواقعی با یکدگیر در نزاع و تعارض خواهند بود. این چنین منافع و فعالیت های متفاوتی در خانواده، حاکی از آن است که منافع مردان و زنان در خانواده یکسان نیست و این می تواند بر روی اینکه چه کسی باید فرایند مهاجرت را مدیریت نماید و اینکه چه مدتی مهاجرت کنند و به کجا بروند تاثیر بگذارد.

این بحث که جنسیت بخش مهم و جدانشدنی فرایند مهاجرت است و باید نظریه های مهاجرتی جنسیت را لحاظ نمایند بر سایر حوزه های مهاجرت هم تاثیر گذاشته است. برای مثال، از منظر منتقدین، حتی جنسیت بر فاکتورهای اقتصادی موثر در مهاجرت نیز موثر می باشد. در سطح اقتصاد کلان، توسعه اقتصاد ملی بر نقش های اقتصادی زنان و مردان به شیوه های مختلفی تاثیر می گذارد، در نتیجه می تواند از یک سو محرکی برای مهاجرت بین المللی زنان در برابر مهاجرت مردان باشد و یا از سوی دیگر آن را به تعویق بیاندازد. هم چنین نقش جنسیت در موضوعی مانند تقاضا برای نیروی کارگر از سوی کشورهای مهاجرپذیر نیز به صورت گسترده ای قابل مشاهده است به عنوان مثال مهاجرت کارگران خانگی زن به شمال آمریکا، خاورمیانه و اروپا.

وارد ساختن مفهوم جنسیت در مطالعات مهاجرت، تاثیرات زیادی بر نظریه شبکه[[6]](#footnote-6) نیز گذاشته است. تحقیقات اولیه که بر روی اهمیت شبکه ها برای تشویق یا تعویق مهاجرت از یک ناحیه به ناحیه دیگر متمرکز بود بر شناخت و تحلیل شبکه های مردانه تاکید داشت. تحقیقات اخیر نشان می دهند که زنان نیز شبکه های خود را با زنان دیگر دارند و از آنها هم برای مهاجرت و هم برای اسکان و ادغام در کشور جدید استفاده می نمایند.

**جنسیت بعنوان یک سازه اجتماعی[[7]](#footnote-7) و اثر آن بر نظریه مهاجرت**

در نتیجه توسعه نظریات فمینیستی دهه های 1980 و1990 تاکید بر مفهوم جنسیت فارغ از تفاوت های فیزیولوژیکی زن و مرد در فرایند تصمیم گیری در مهاجرت مورد توجه محققان قرار گرفت. در این راستا، متغیر جنسیت به عنوان یک اصل زیربنائی و پایه ای، در موضوع مهاجرت و فرایندهای مرتبط به آن مانند سازگار شدن و انطباق با کشور جدید، حفظ و ادامه ارتباط با کشور مبدا و همچنین احتمال بازگشت قلمداد می شود. در حقیقت، اگرچه مذکر یا مونث بودن پیامد بیولوژیک ساختارهای کروموزومی است اما جنسیت تحت تاثیر اجتماع ساخته می شود. در نظریه فمینسیتی، جنسیت یک ماتریسی از هویت، رفتارها و روابط قدرت است که توسط فرهنگ یک جامعه بر مبنای تفاوت جنسی افراد شکل می گیرد. این مسئله به این معناست که جنسیت (چیزی که دربرگیرنده ایده آل ها، انتظارات، رفتارها یا ویژگی های زنانه و مردانه است) در جوامع مختلف فرق خواهد داشت. همچنین، وقتی مردم بر اساس این مسئله با هم تعامل می کنند می تواند معنایی که جنسیت برای آنها دارد را تغییر دهند که بر روابط اجتماعی آنها تاثیر می گذارد. این به این معنا است که مفهوم جنسیت برمبنای فرهنگ ها و جوامع مختلف قابل تغییر بوده و توسط اجتماع در زمان های مختلف بارها و بارها بازتعریف می شود.

نگاه فمینیستی به مفهوم جنسیت که آن را یک سازه اجتماعی می بیند به دو سوال مهم می انجامد که مبنای تحقیقات در زمینه مطالعه زنان و مهاجرت در دهه گذشته بوده است. اولین سوال به موضوع پدرسالاری یا سلسله مراتب قدرت، تسلط و کنترلی که مردان از آن برای تسلط بر زنان استفاده می کنند اشاره دارد. این پدرسالاری که به مردان اولویت دسترسی به منابع موجود در جامعه را می دهد چگونه بر توانایی مهاجرت زنان، زمان مهاجرت و مقصد نهایی آنها تاثیر می گذارد؟

سوال دوم بر روی روابط بین فردی میان زنان و مردان متمرکز است. مهاجرت چگونه می تواند روابط زنان با اعضای دیگر خانواده از جمله همسران را تغییر دهد؟ به عبارت دیگر، بعد از مهاجرت چطور پدرسالاری تغییر می کند یا بازسازی می شود؟ بر مبنای نتایج برخی تحقیقات، مشارکت نیروی کار زنان در کشور میزبان سبب ساز افزایش اقتدار زنانه می شود که منجر به افزایش احساس کنترل زنان در واحد خانواده می شود از سوی دیگر (مهاجرت و ورود زنان به بازار کار کشور میزبان) به بازتعریف مسئولیت های داخل خانه می انجامد و در نتیجه ی آن مردان مسئولیت بیشتری در قبال کارهای خانه و تربیت فرزندان می یابند. مطالعات دیگری هم در مورد میزان تاثیر مهاجرت چه زن و چه مرد بر روابط قدرت و هم چنین مکانیسم های تصمیم گیری در واحد خانواده بین مردان و زنان در این راستا صورت گرفته است.

تحقیقات حوزه ی مهاجرت فراملیتی[[8]](#footnote-8) -به معنای زمانی که مهاجرت نوعی از ارتباطات اجتماعی پایدار بین دو یا چند کشور بوجود می آورد- اغلب بر روی افراد و روابط بین فردی بین افراد متمرکز می شوند. یکی از این مطالعات مهاجرتی که توسط انسان شناسان انجام شده است بررسی روابط معطوف به قدرت، در زمانی است که مردان مهاجرت می کنند و زنان در کشور مبدا باقی می مانند.

**زنان و مهاجرت : حرکت به سوی شفاف سازی تئوریک**

نظریه بین المللی مهاجرت از دهه 1960 به این سو، بیش از پیش جنسیت محور شده است و از دیدگاه مسلطی که زنان را تنها به عنوان وابسته به مرد مهاجر (در قالب همسر و فرزند مهاجرین مذکر) می دید به سمت تاکید بیشتر بر نقش زنان به عنوان عامل[[9]](#footnote-9) مهاجرت تغییر یافته است. البته باید اذعان داشت در تلاش فراگیری که در جهت اصلاح نظریات مهاجرت با تاکید بر نقش جنسیت در دهه های اخیر صورت گرفته است گاهی تلاش در جهت کاهش"نامرئی بودن[[10]](#footnote-10)" زنان باعث به حاشیه رفتن تحلیل نقش مردان در عرصه مهاجرت با تاکید بیش از اندازه بر تجربیات زنانه در عرصه مهاجرت شده است در نتیجه باید همواره برای داشتن نگاهی علمی و جامع به موضوع، تعادل را در مبحث جنسیت رعایت نمود، در این راستا باید به تببین تجربیات مهاجرتی هم مردان و هم زنان در همه مراحل فرآیند مهاجرت به صورت توامان مبادرت ورزید. اما با توجه به تاریخچه به "وارد کردن زنان به موضوع مهاجرت"، جنسیت دقیقا چطور در فرآیندهای مهاجرت دخیل شده است؟ سه مرحله مجزا وجود دارد که روابط، نقش ها و سلسله مراتب جنسیتی در فرآیند مهاجرت موثر هستند و پیامدهای متفاوتی را برای زنان رقم می زنند: مرحله پیش از مهاجرت، گذر از مرزهای کشور، و مرحله مهاجر بودن در کشور مقصد.

**مرحله پیش از مهاجرت:** در این مرحله چندین فاکتور وجود دارد که تصمیم برای مهاجرت را به ویژه برای زنان میسر می سازد که در برگیرنده ی هم عوامل کلان و سیستماتیک مانند وضعیت اقتصاد ملی است و هم فاکتورهای خرد و فردی مثل مراحل خاص جنسیتی در چرخه زندگی. این فاکتورها به سه حوزه زیر تقسیم بندی می شوند: 1- روابط و سلسله مراتب جنسیتی 2- جایگاه و نقش ها 3- ویژگی های ساختاری کشور مبدا.

سلسله مراتب و روابط جنسیتی در داخل خانواده بر روی مهاجرت زنان تاثیر دارد چراکه با مهاجرت انفرادی زنان به نوعی سلطه ی مردانه و زیر دست بودگی زنانه به چالش کشیده شده و به نوعی کنار گذاشته می شود. در واقع، این خانواده است که به بازتعریف نقش زنان می پردازد که محرک تعیین کننده ی مهمی برای مهاجرت است و در حقیقت خانواده با کنترل توزیع منابع و اطلاعات موجود می تواند نقشی حمایتی و تشویقی و یا ممانعت جویانه و کنترل گرانه در فرایند تصمیم زنان به مهاجرت ایفا نماید.

از سوی دیگر، متغیرهای نقش های زنانه، جایگاه و سن زنان با توجه به بافت فرهنگی-اجتماعی خاصی که در آن حضور دارند منجر به "احتمال مهاجرتی[[11]](#footnote-11)" می شود که بر توانایی زنان برای مهاجرت تاثیر می گذارد. بر اساس گزارش سازمان ملل متحد، تاثیر موقعیت و نقش های زنان در گرایش آنان به مهاجرت را باید در سه سطح تحلیل نمود:

سطح فردی، سطح خانوادگی و سطح اجتماعی. فاکتورهای فردی شامل سن، ترتیب تولد در خانواده (فرزند چندم بودن)، نژاد/قومیت، شهری/روستایی بودن، وضعیت تاهل (مجرد، متاهل، مطلقه و بیوه بودن)، وضعیت زاد و ولد (دارای فرزند یا بدون فرزند)، نقش او در خانواده (همسر، دختر، مادر)، موقعیت او در خانواده (مقتدر یا زیردست) وضعیت تحصیلی، مهارت های شغلی/آموزشی، تجربه کار، و طبقه می باشند.

 فاکتورهای خانوادگی مانند تعداد اعضای خانواده، تلفیق سن/جنس، موقعیت او در چرخه زندگی[[12]](#footnote-12)، ساختار (هسته ای، گسترده و غیره)، جایگاه (تک والدی، دو والده و غیره) و وضعیت طبقه خانوادگی. سوم اینکه فاکتورهای اجتماعی اشاره دارد بر ارزش های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی که تعیین می نمایند که آیا زنان می توانند مهاجرت کنند یا نه و اگر می توانند چطور (برای مثال مهاجرت کاری یا پیوستن به خانواده) و با چه کسی (تنها یا با خانواده).

به عبارت دیگر، این فرهنگ جامعه مبدا است که تعیین می نماید زنان در جایگاه های مختلف مهاجرت نمایند. یعنی وضعیت و جایگاه زنان در جامعه مبدا نه تنها بر روی توانایی آنها در تصمیم به مهاجرت های انفرادی و دسترسی شان به منابع لازم برای این کار تاثیر می گذارد بلکه بر به وجود آمدن فرصت عملی کردن مهاجرت بعد از اتخاذ تصمیم زنان هم تاثیرات عمیقی می گذارد.

به هر روی ویژگی های کلان کشور مبدا از منظر جنسیتی، بر گرایشات مهاجرتی افراد تاثیر می گذارد. این خصوصیات به همراه روابط جنسیتی و جایگاه زنان در جامعه مبدا، بر روی اینکه چه کسی و در چه زمانی مهاجرت نماید تاثیر می گذارد. این خصوصیات شامل: وضعیت اقتصادی (کشاورزی، صنعتی و سطح توسعه)، گونه های اقتصادی متنوعی که در جوامع مختلف وجود دارد (برای مثال توسعه یافته، مخلوطی از کشاورزی و صنعتی و یا وضعیت حداقلی معیشت)، سطح جابجایی های بوجود آمده در اثر تغییرات اقتصادی و همچنین تغییر در فناوری های تولید، قوانین اجاره املاک، شرایط بازار کار و شرایط کار (سطح دستمزد، سودها)، توانایی اقتصاد برای ایجاد شغل و انواع شغل های موجود (تعداد صنایع)، توانایی دولت ملی برای ساخت زیرساخت های مربوطه (آموزش، مهارت های شغلی) مکان جغرافیایی کشور و زبان (های) جامعه فرستنده، سطح روابط و یکپارچگی اقتصاد ملی کشور مبدا با اقتصاد جهان، شرایط عرضه و تقاضا برای شاخصه های تولید در کشور مبدا و مقصد و وجود یا عدم وجود سیستم های مهاجرتی با مناطق دیگر.

**جنسیت و گذر از مرزهای کشور**

عوامل جنسیتی متعددی بر تصمیم افراد در مرحله پیش از مهاجرت موثر می باشند. در پاره ای از موقعیت ها، احتمال مهاجرت مردان بیشتر است در حالی که در برخی موارد زنان ممکن است کسانی باشند که بیشتر مهاجرت کنند. هرچند تصمیم برای مهاجرت لزوما به معنی اجازه داشتن برای خروج و ورود به کشور معینی نیست. دولت های ملی، با توجه به سیاست های خود در حقیقت مهمترین بازیگر موثر در فرآیندهای مهاجرت های بین المللی مبتنی بر جنسیت هستند.

سیاست های ملی کشورهای مبدا به دلیل قوانین پیشگیرانه، انتخابگرانه، آسانگیرانه، ترویجی یا انحصاری برای خروج از کشور، می تواند تاثیرات متفاوتی بر روند مهاجرت مردان و زنان بگذارد. این سیاست ها اغلب از یک سری فرضیات صریح و غیر صریح در مورد وضعیت و نقش زنان و مردان در جامعه و خانواده تاثیر می پذیرند. به عنوان نمونه، بعضی از کشورهایی که کارگر به کشورهای دیگر می فرستند در سیاست های خود شروطی را تعیین می نمایند تا از استثمار زنان پیشگیری شود و مانع استفاده از آنها در مهاجرت های کارگری شود.

قوانین و مقررات مهاجرتی کشور مقصد نیز بر مهاجرت زنان و مردان تاثیر می گذارد. این سیاست ها می توانند از سه طریق بر توانایی مهاجرت مردان و زنان تاثیر بگذارند. اول، سیاست های مهاجرت بسیاری از کشورهای مقصد به وضوح یک وضعیت مهاجرتی وابسته و تبعی[[13]](#footnote-13) برای زنان و یک وضعیت مهاجرتی مستقل[[14]](#footnote-14) برای مردان متصور می شود. زنان اغلب صرف نظر از موقعیت مستقل خودشان، با توجه به نوع ارتباطشان با مردانی که با آنها مهاجرت کرده اند (برای مثال تحت عنوان همسر یا دختر) طبقه بندی می شوند.

نکته ی دوم اینکه با توجه به تعریف بسیاری از کشورهای مقصد از وضعیت زنان مهاجر به عنوان "مهاجران تبعی" و مردان به عنوان "مهاجران مستقل" عملا جایگاه زنان در جامعه در چارچوب "نقش های خانوادگی" تعریف می شود تا ایفاگر نقش در بازار کار. این به نوبه ی خود می تواند به تقویت آسیب پذیری اجتماعی زنان مهاجر بیانجامد. این مسئله علی الخصوص در کشورهای وارد کننده کارگر که حق کار را از حق اقامت جدا می کنند مصداق می یابد و ممکن است که باعث شود زنانی که اجازه کار ندارند به صورت غیرقانونی به کار گمارده شوند.

سوم اینکه، نقش های جنسیتی سنتی و تصورات کلیشه ای رایج در رابطه با جایگاه زن در جامعه، می تواند بر نوع کاری که زنان مهاجر به خدمت گرفته می شوند تاثیر بگذارد. زنانی که به عنوان کارگر پذیرفته می شوند معمولا در شغل های زنانه[[15]](#footnote-15) مانند مستخدمی[[16]](#footnote-16)و پرستاری به کار گرفته می شوند. در نتیجه اگرچه بسیاری از زنان مهاجر با مهارت و سطح آموزش بالا وارد بازار کار می شوند اما بسیاری از آنها در شغل های خدماتی مشغول هستند. در کشورهایی که کارگران مهاجر به صورت موقت به کار گرفته می شوند بیشتر زنان به عنوان مستخدم پذیرفته می شوند که به صورت کلی بیشتر در بخش مربوط به خدمات نگهداری از بچه ها ورود پیدا می کنند.

علاوه بر دولت ها، سازمان ها و موسسات واسطه نیز بر روی اینکه چه کسی وارد کشور شود تاثیر دارند و در نتیجه بر روی ترکیب جنسیتی جریان مهاجرتی نیز اثرگذارند. مستخدمان خانگی و کارگرانی که در صنعت سکس فعال هستند معمولا توسط واسطه های سازمان دهی شده وارد کشور می شوند. این آژانس و موسسات واسطه، در راستای اهداف خود، برخلاف سیاست های دولت های مبدا و مقصد، بصورت قانونی و غیرقانونی از سیاست های موجود سرپیچی می نمایند. این آژانس ها و موسسات می توانند باعث افزایش احتمال مهاجرت زنان شوند زیرا آنها به صورت شبکه های منسجمی در جذب زنانی عمل کنند که توانائی های بالقوه برای جذب و ورود به بازارهای جنسی در کشورهای مقصد را دارا هستند.

همچنین، کنوانسیون های بین المللی موثر بر سیاست های مهاجرتی نیز رنگ و بوی مضامین جنسیتی دارند. این را می توان در کنوانسیون مرتبط با وضعیت پناهندگان سازمان ملل که موقعیت یک پناهنده را تعریف می کند مشاهده کرد. منتقدان این تعریف را مورد انتقاد قرار می دهند و بیان می دارند که این تعریف، مردان را بیشتر به عنوان پناهنده می شناسد زیرا شکل آزار و اذیتی که زنان در مکان های خصوصی تجربه می کنند کمتر به عنوان شالوده و اساس آزار و شکنجه[[17]](#footnote-17) شناخته شده است.

**جنسیت و مرحله بعد از مهاجرت**

بعد از مهاجرت و در مرحله سکونت در کشور جدید نیز زنان و مردان، اسکان مجدد[[18]](#footnote-18) را به شیوه های متفاوتی تجربه خواهند کرد. ادغام با محیط جدید به سه فاکتور بستگی دارد: 1- تاثیر نوع ورود[[19]](#footnote-19) (وضعیت اقامتی فرد مهاجر) بر نحوه اسکان و ادغام در جامعه ی میزبان 2- الگوهای ورود و مشارکت در بازار کار 3- و تاثیر مهاجرت بر روی موقعیت زنان و مردان.

اگر سیاست های مهاجرتی دولت ها، وضعیت و نوع ورود مهاجران را تعیین نماید، در مقابل، وضعیت و نوع ورود افراد به نوبه خود تعیین کننده حقوق اشتغال و اقامت مهاجران است. این می تواند بخشی از معیارهای واجد شرایط بودن برای برنامه های رفاه اجتماعی باشد. در رابطه با مسئله ی وضعیت و نوع ورود به کشور میزبان نیز ما شاهد ناتوان شدن و به حاشیه رانده شدن زنان مهاجر نسبت به مردان هستیم چراکه حقوق اشتغال و کار و هم چنین رویه های اقامتی کشورهای مقصد در بسیاری از موارد، تفاوت های جنسیتی آشکاری در قبال زنان و مردان اعمال می نماید. چون اغلب دولت ها مهاجران زن را به عنوان "مهاجران تبعی و وابسته" در نظر می گیرند، حقوق آنها نیز از نظر قانونی وابسته به وضعیت اقامت و مهاجرتی دیگر اعضای خانواده قلمداد می شود که این مسئله بر توانایی زنان مهاجر برای بدست آوردن حقوق و خواسته های خود تاثیرات منفی می گذارد.

اینکه زنان در زمان ورود به کشور جدید دارای چه نوع وضعیت اقامتی هستند فاکتور مهمی در زمینه ی حقوق و استحقاقات آنها در جامعه ی میزبان خواهد بود به ویژه در مورد توانایی بدست آوردن سریعتر تابعیت قانونی، دسترسی به کلاس های آموزش زبان، استفاده از آموزش ها و مهارت آموزی های شغلی و دسترسی به برنامه های بیمه درآمد. بر مبنای بسیاری از تحقیقاتی که در خصوص زنان مهاجر صورت پذیرفته است زنان کمتر از مردان به تابعیت قانونی کشور میزبان دست می یابند، مسئله ای که منجر به دستیابی فرد مهاجر به حقوق اجتماعی، سیاسی و مدنی کامل شده و به عضویت پایدارتر فرد در جامعه ی جدید می انجامد.

سلسله مراتب مبتنی بر جنسیت، نژاد و محل تولد که معمولا در کشورهای مقصد وجود دارد فاکتورهای مهم و تاثیرگذاری بر نحوه ی بکارگیری زنان و مردان مهاجر در بازارهای کار هستند. تجربه مهاجرت زنان معمولا متفاوت از تحربه های مردان است زیرا زنان به صورت تبعیض آمیز و کلیشه ای معمولا در شغل هایی که به طور سنتی زنانه در نظر گرفته می شوند مثل خانه داری، بچه داری یا تولید پوشاک[[20]](#footnote-20) به کار گرفته می شوند. حتی کارگران ماهر مهاجر[[21]](#footnote-21) هم ممکن است که به واسطه جنسیت خود تجربیات متفاوتی را در کشور میزبان داشته باشند. سلسله مراتب جنسیتی که در کل بر روی همه زنان تاثیر می گذارد به طور ویژه ای زنان مهاجر را در مواردی مانند بحث دستمزد، فرصت های شغلی و محیط کاری آنها در مقابل همکاران مرد خود ناتوان تر و محدودتر می سازد.

همچنین مهاجرت، می تواند نقش ها و روابط بین مردان و زنان را نیز در جامعه ی میزبان بازتعریف می کند. نقش های جدید اقتصادی و مسئولیت ها و تعهدات جدید در جامعه ی میزبان، بر روابط زن و شوهری در خانواده تاثیر می گذارد و در برخی موارد منجر به بحث و گفتگوها و مقاومت در برابر تغییر از طرف مردان و زنان می گردد. بر مبنای تحقیقات صورت گرفته، تغییرات صورت گرفته در روابط زن و شوهر در نتیجه ی مهاجرت های بین المللی، نه تنها بر زوجینی که هر دو با هم مهاجرت کرده اند اثر می گذارد بلکه در مواردی که یکی از طرفین همچنان در کشور مبدا می باشد نیز نهاد خانواده و روابط بین زن و شوهر متاثر از مهاجرت صورت گرفته خواهد بود.

مطالعاتی که در زمینه مهاجرت زنان شده اند بر روی دو جنبه گسترده موقعیت افراد که در اثر مهاجرت تغییر می کنند متمرکز شده اند. اولی جایگاه زنان مهاجر در درون خانواده است. مهاجرت برای بعضی از زنان به منزله عاملی در جهت افزایش تحرک اجتماعی، استقلال اقتصادی و به دست آوردن اختیار و استقلال نسبی فردی است. البتهاین موارد در زمانی که ما شاهد افزایش مشارکت زنان در بازار کار باشیم مصداق دارند. مسئولیت ها و تعهدات جدید اقتصادی و اجتماعی هم چنین به تغییر در توزیع قدرت در درون خانواده می گردد و منجر به بدست آوردن حق و اقتدار و همچنین مشارکت بیشتر زنان در تصمیم گیری های خانوار و کنترل بیشتر زنان بر منابع خانواده می شود که در نتیجه ی آن، تغییرات مثبتی در روابط بین زنان مهاجر و همسر و فرزندانشان رخ میدهد. هرچند، مشارکت در بازار کار به طور خودبخود منجر به برابری میان زن مهاجر و همسرش نمی گردد. اشتغال و تبدیل شدن زنان به نیروی کار در برخی موارد نه تنها به بهبود وضعیت زنان نمی انجامد بلکه به باری[[22]](#footnote-22) اضافه بر مسئولیت ها و نقش های سنتی زنان در حوزه خانه داری و بچه داری مبدل می شود.

جنبه دوم از تغییر در وضعیت و موقعیت زنان مهاجر که در مطالعات مهاجرت زنان درباره آن بحث می شود در مورد تاثیرات گذر از یک سیستم قشربندی جنسیتی[[23]](#footnote-23) به سیستمی دیگر است، در برخی موارد وضعیت زنان بعد از مهاجرت به نوعی تغییر از یک سیستم پدرسالارانه به یک سیستم پدرسالارانه ی دیگر است. در این زمینه تحقیقات انجام شده بر تعامل بین بافت های خانوادگی و اجتماعی تاکید دارند. اگرچه مهاجرت می تواند منجر به بهبود وضعیت اجتماعی زنان بشود اما ممکن است که جایگاه نسبی آنها در داخل خانواده تغییری نکند و در مواردی به بدتر شدن وضعیت اجتماعی و فردی زنان نیز بیانجامد.

**نتیجه**

عامل جنسیت، به شدت تعیین کننده این است که چه کسی مهاجرت می کند، چگونه مهاجرت می کند و تاثیرات این مهاجرت بر آینده زنان مهاجر و خانواده های آنها چیست. اگر نظریه بین المللی مهاجرت بر آن باشد که نقش جنسیت را به درستی و کفایت بکار گیرد باید با نگاهی جامع کلیه ی فاکتورهای آشکار و پنهان موثر در شکل گیری تجربیات مهاجرتی را به حساب بیاورد. تعریف دقیق تر و درک جامع تر این فاکتورها و پیامدها به شدت زمینه های نظری مهاجرت بین المللی و تجربیات فردی زنان مهاجر در سراسر دنیا را تقویت خواهد کرد.

1. . Boyd, Monica & Grieco, Elizabeth 2003, **Women and Migration: Incorporating Gender into International Migration Theory**, Migration Policy Institute. Available from: https://www.migrationpolicy.org/article/women-and-migration-incorporating-gender-international-migration-theory [↑](#footnote-ref-1)
2. . دکترای انسان شناسی و مطالعات فرهنگی، دانشگاه برمن آلمان، پژوهشگر مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاور میانه، مدرس دانشگاه. [↑](#footnote-ref-2)
3. . Transnational migrants [↑](#footnote-ref-3)
4. . Refugee resettlement [↑](#footnote-ref-4)
5. . Gendered responsibilities [↑](#footnote-ref-5)
6. . Network theory [↑](#footnote-ref-6)
7. . Social construction [↑](#footnote-ref-7)
8. . Transnational migration [↑](#footnote-ref-8)
9. . Agent [↑](#footnote-ref-9)
10. . Invisibility [↑](#footnote-ref-10)
11. . Migratory probability [↑](#footnote-ref-11)
12. . life-cycle stage [↑](#footnote-ref-12)
13. . Dependent [↑](#footnote-ref-13)
14. . Independent [↑](#footnote-ref-14)
15. . Female occupations [↑](#footnote-ref-15)
16. . Domestic service [↑](#footnote-ref-16)
17. . Persecution [↑](#footnote-ref-17)
18. . Resettlement  [↑](#footnote-ref-18)
19. . Entry status [↑](#footnote-ref-19)
20. . Garment manufacturing [↑](#footnote-ref-20)
21. . Highly skilled immigrant workers  [↑](#footnote-ref-21)
22. . Burden [↑](#footnote-ref-22)
23. . Gender stratification system [↑](#footnote-ref-23)